



The Role of Different Levels of Cognitive, Emotional, and Spiritual Development in Adult Psychological Well-being

Neda Mellat^{*}, Soqra Ebrahimi Qavam², Masoud Gholamali Lavasani³, Esmaeil Sadipour⁴

^{1*} (Corresponding Author) Ph.D. of educational psychology, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

nedamellat@yahoo.com

² Associate professor of Educational Psychology, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

³ Associate professor of Educational Psychology, Tehran University, Tehran, Iran.

⁴ professor of Educational Psychology, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Citation: Mellat N, Ebrahimi Qavam S, Gholamali Lavasani M, Sadipour E. The Role of Different Levels of Cognitive, Emotional, and Spiritual Development in Adult Psychological Well-being. *Journal of Cognitive Psychology*.2019; 7 (1):58-78. [Persian].

Key words

postformal thinking, Spiritual well-being, empathy, difficulties in Emotion Regulation, psychological well-being, spiritual weakness

Abstract

The purpose of the present study was to examine the relationship between different levels of cognitive, emotional, and spiritual development with adult psychological well-being. A sample consisted of 700 adults in ages between (20 -60) was selected using a convenience sampling method. Questionnaires consisted of Social Paradigm Belief Inventory (SPBI), Spiritual Well-Being (SHALOM), Interpersonal Reactivity Index (IRI), Spiritual Assessment Inventory (SAI), BUSS & Perry Aggression Questionnaire –Short form (BPAQ –SF), Connor-Davidson Resilience Scale–Short form (CD-RISC-SF), Maladaptive Hedonism Questionnaire, Difficulties in Emotion Regulation Scale (DERS), Psychopathic Personality Inventory-Revised (PPIR), Gratitude Questionnaire (GQ-6), Altruistic Behavior Questionnaire, Symptom Checklist-90-Revised (SCL-90-R), and Depression, Anxiety and Stress Scale (DASS-21). Research data were analyzed using structural equation modeling. The findings showed that relativistic thought affects stress, empathy, and difficulties in emotion regulation. Dialectical thought has a positive effect on empathy and spiritual well-being. Egocentrism has a positive effect on difficulties in emotion regulation and spiritual weakness and a negative effect on Spiritual well-being. Stress has a positive effect on difficulties in emotion regulation. Difficulties in emotion regulation positively affect spiritual weakness and negatively affect Spiritual well-being. Also, Empathy has a positive effect on spiritual well-being. Spiritual weakness positively affects aggression, depression, and maladaptive hedonism. But, it negatively affects altruism. Spiritual well-being negatively affects depression and maladaptive hedonism and positively affects resilience, altruism, and gratitude.

نقش سطوح مختلف رشد شناختی، عاطفی و معنوی در بهزیستی روانشناختی بزرگسالان

ندا ملت^۱، صغری ابراهیمی قوام^۲، مسعود غلامعلی لواسانی^۳، اسماعیل سعدی پور^۴

۱. (نویسنده مسئول)، دکتری روانشناسی تربیتی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. nedamellat@yahoo.com

۲. دانشیار گروه روانشناسی تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۳. دانشیار، گروه روانشناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۴. استاد، گروه روانشناسی تربیتی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

چکیده

هدف از پژوهش حاضر آزمون رابطه بین سطوح مختلف رشد شناختی، عاطفی و معنوی با بهزیستی روانشناختی بزرگسالان بود. با استفاده از روش نمونه گیری در دسترس نمونه ای متشکل از ۷۰۰ فرد بزرگسال در سنین (۶۰-۲۰) سال انتخاب شدند. پرسشنامه ها شامل باورهای پارادایم اجتماعی، شاخص واکنش بین فردی، مقیاس دشواری در تنظیم هیجانی، پرسشنامه ارزیابی معنوی، فرم کوتاه مقیاس تاب آوری کاتر و دیویدسون، مقیاس رفتارهای نوع دوستانه، فرم کوتاه پرسشنامه پرخاشگری باس و پری، مقیاس شکرگزاری، پرسشنامه تجدید نظر شده اختلالات شخصیت ضد اجتماعی، مقیاس بهزیستی معنوی، پرسشنامه لذت گرایی ناسازگارانه، چک لیست نشانه های اختلالات روانی، مقیاس افسردگی، اضطراب و استرس بودند. داده ها با استفاده از مدل معادلات ساختاری تحلیل شد. یافته ها نشان داد که تفکر نسبی گرا بر همدلی، استرس و دشواری در تنظیم هیجانی اثر مثبت دارد، تفکر دیالکتیک بر همدلی و بهزیستی معنوی اثر مثبت دارد. خود محوری بر دشواری در تنظیم هیجانی و ضعف معنوی اثر مثبت دارد. و بر بهزیستی معنوی اثر منفی دارد، استرس بر دشواری در تنظیم هیجانی اثر مثبت دارد. دشواری در تنظیم هیجانی بر ضعف معنوی اثر مثبت و بر بهزیستی معنوی اثر منفی دارد، بهزیستی معنوی بر شکرگزاری، نوع دوستی و تاب آوری اثر مثبت دارد و بر افسردگی و لذت گرایی ناسازگارانه اثر منفی دارد، ضعف معنوی بر پرخاشگری، افسردگی و لذت گرایی ناسازگارانه اثر مثبت دارد.

تاریخ دریافت

۱۳۹۷/۱۲/۲

تاریخ پذیرش نهایی

۱۳۹۸/۳/۲۹

واژگان کلیدی

تفکر فرا انتزاعی، بهزیستی معنوی، همدلی، دشواری در تنظیم هیجانی، بهزیستی روانشناختی، ضعف معنوی

مقدمه

رسند که با تنش های جدید نمو می یابند. متفکر بالغ به این ادراک دست می یابد که همه پدیده های متضاد بخشی از یک کل یکپارچه اند. تفکر دیالکتیک به عنوان نشانه ای از بلوغ رشد شناختی دیده می شود (کرامر، ۱۹۹۲، سینات، ۲۰۰۴، لابوویف).

اما استدلال شناختی در پیشرفته ترین سطوح اش الزاماً به تصمیم گیری یا رفتار براساس آن منجر نمی شود. و ممکن است فرآیندهای واسطه ای دیگری چون رشد واکنش های عاطفی باشند که ارتباط بین استدلال و عمل را واسطه گری می کنند (توما، ۲۰۰۶). همچنین از چشم انداز نظریات نوپیاژه ای ونو اریکسونی، رشد شناختی و عاطفی نمی توانند از هم مجزا باشند (لابوویف، ۱۹۹۲، سینات، ۲۰۰۴). از نظر سینات (۲۰۰۴) تفکر فرانتزاعی تلفیق ساختارهای شناختی و عاطفی می باشد که نوعی فراشناخت خود ارجاع است درباره اینکه ما دنیا را از پشت فیلتر عواطف و شناخت می بینیم. از نگاه لابوویف (۲۰۱۵) توانایی یکپارچه کردن هیجان ها با شناخت ها، نقش بزرگسالی بالغانه و مرحله نهایی شناخت بزرگسالی است که فرد به نقش خود در خلق یک واقعیت پی می برد. به بیانی تغییر به استدلال فرانتزاعی با رشد شایستگی های عاطفی مثل دیدگاه گیری پیشرفته، مداراو مهارت های خود تنظیمی همراه است. مهارت های تفکر دیالکتیکی ضروری هستند تا پاسخ های شناختی و عاطفی به همدلی با یکدیگر برای حل مسأله تلفیق شوند. خرد ویژگی های تفکر نسبی و دیالکتیک را داراست و یک فرد خردمند مسایل را از جوانب گوناگون بررسی می کند و در اولویت های ذهنی خودش توقف نمی کند و خود محوری کم تر و توانایی همدلی بیشتر دارد. (والش، ۲۰۱۵). یک مولفه مهم رشد عاطفی، همدلی است (ایزنبرگ و همکاران، ۲۰۰۰). دیویس (۱۹۸۳) نشان داده است که همدلی دو مولفه شناختی و عاطفی دارد. بعد شناختی همدلی شامل دیدگاه گیری است و بعد عاطفی آن شامل دلسوزی برای دیگران است. همدلی پیش شرط درک حالات عاطفی درونی و تنظیم موفقشان است. در واقع همدلی و خود محوری نشان دهنده دو سطح بالغانه و نابالغانه واکنش های عاطفی هستند. پیاژه به این روند تغییرات عاطفی در تحقیقاتش تاکید کرده است. در خود

نظریه سنتی پیاژه برای تبیین ماهیت تغییرات شناختی در بزرگسالی ناموفق بوده است، از این رو بیشتر نظریه پردازان نوپیاژه ای تغییرات در تفکر انتزاعی به سمت فرا انتزاعی را برای جبران این شکاف نام برده اند تا تبیین کامل تری از رشد شناختی داشته باشند (لابوویف، ۱۹۹۲، کومونز، ۲۰۰۸، سینات، ۲۰۱۱، یونگ، ۲۰۱۱). در یکسری از مدل های نوپیاژه ای به مرحله فرانتزاعی بعد از مرحله انتزاعی تأکید شده است آنها فرض می کنند که بعضی از بزرگسالان به سطوحی فراتر از استدلال عملیاتی انتزاعی پیشرفت می کنند زیرا آنها توانایی در نظر گرفتن و هماهنگ کردن سیستم های منطقی مختلف را دارند و می توانند سیستم خاصی را به عنوان سیستم درست برای خودشان انتخاب کنند و آگاهند که هر کدام از سیستم ها بطور بالقوه کارآمد می باشند (سینات، ۲۰۰۴). در حالیکه در سطح عملیات انتزاعی، افراد تمایل دارند فقط به توضیحات عینی و منطقی متکی باشند و هرگونه ذهنی بودن را در تفسیر نتایج رد کنند. بزرگسالان در سطح عملیات فرا انتزاعی، اشکال انتزاعی و عینی استدلال را با یکدیگر تلفیق می کنند. تفکر فرانتزاعی نوعی منطقی است که در متفکران بالغ رخ می دهد و از طریق آن ارتباط با خدا، دیگران و جهان رشد می یابد و به یکپارچگی ذهن و عواطف در یک مفهوم اصلاح شده از خود می رسند (سینات، ۲۰۰۴). ویژگی های این تفکر بصورت راه حل های متعدد حل مساله، انعطاف پذیری، همدلی و رفتارهای سازگارانانه بروز می کند. مدل های تفکر فرا انتزاعی در وجود سه مرحله رشد شناختی با یکدیگر توافق دارند. از نظر کرامر (۱۹۹۲) تفکر مطلق گرا در مرحله تفکر انتزاعی است. در این مرحله جهان برای فرد ثابت و بدون تغییر است، تضاد هانادرست و ناخوشایند درک می شود و پدیده ها در قالب های کلیشه ای بامنابع و راهبردهای محدود ارزیابی دو قطبی می شوند. در تفکر نسبی گرا بعنوان اولین مرحله تفکر فرا انتزاعی، دانش بر مبنای شرایط نسبی است و با تغییر شرایط ادراک فرد از واقعیت نیز تغییر می کند. متفکر دیالکتیک همه پدیده ها را بصورت فراتر رفتن از تنش مداوم بین اضداد می انگارد، کل های دیالکتیک ساخت های شناختی موقتی به نظر می

دشواری در سازوکار خودتنظیمی منجر به کاهش درگیری در تفکر اخلاقی می شود و با افزایش عواطف منفی و کاهش عواطف مثبت مرتبط است (برکینگ، ۲۰۰۸).

همچنین بر اساس ادبیات معنوی توانایی تنظیم هیجانی یک ویژگی اصلی در رشد معنوی است (پین و سندیچ، ۲۰۱۶). علاوه بر اینکه رشد عاطفی با رشد مهارت‌های همدلی و خودتنظیمی مرتبط است برای رشد معنوی نیز ضروری است (لابوویف، ۱۹۹۲). تفکر فرانتزاعی نیز یک مهارت شناختی برای رشد معنوی بالغانه و عمیق است (سینات، ۲۰۰۲) بر لزوم مطالعه انواع رشد معنوی که ممکن است مختص به عملیات شناختی بزرگسالی باشد، تاکید می کند. به اعتقاد سینات (۲۰۰۴) در واقع وجه اشتراک همه نظریه های رشد معنوی این است که سطح پیشرفت و پیچیدگی شناختی افراد بر سطح رشد معنوی بدست آمده تأثیر می گذارد. ارتباط نزدیک بین خرد و معنویت یک فرضیه سنتی در تحقیقات است (والش و ریم، ۲۰۱۵، والچ، ۲۰۱۵). دگماتیسم با ضعف معنوی ارتباط دارد زیرا فرد منابع و راهبردهای حل مساله محدودی دارد و از رویکرد مکانیکی برای تفسیر متون مذهبی استفاده می کند که منجر به تفاسیر لفظی و سطحی می شود و آن به نوبه خود سبب برداشت اشتباه از پیام اصلی متن، فرقه گرایی، تعصب گرایی، عدم مدارا و تعارض می شود (خاویر، ۱۹۹۸). تفکر نسبی گرا نیز با بی ثباتی معنوی ارتباط دارد، زیرا آنها معتقدند حقیقت ذهنی و بافتی است از این رو تعهد ثابتی به ارزش های مشخصی ندارند (کرامر، ۱۹۹۲). در حالیکه تفکر دیالکتیکی با همدلی، نوع دوستی و بهزیستی معنوی رابطه دارد (سینات، ۲۰۰۴). دیویس (۱۹۸۳) توضیح داد که توانایی دیدگاه گیری (همدلی شناختی) یک مولفه کلیدی برای پاسخ شناختی به نیازهای دیگران است. همچنین برخی از تحقیقات بیانگر اینست که بین همدلی و مذهب و معنویت رابطه وجود دارد (ساروگلو و همکاران، ۲۰۰۵) و توجه همدلانه و دیدگاه گیری با گرایشات مذهبی درونی مرتبط است (باتسون و همکاران، ۲۰۰۲، پیک، ۲۰۰۶). براساس نظریه "ارتباطات" سینات (۲۰۰۴) پیش شرط موفقیت در ارتباط با خود، دیگران و با خداوند متعال داشتن تفکر فرا انتزاعی دیالکتیکی است و به نظر می رسد که روابط بین

محوری هدف نهایی هر تلاش منافع و اولویت های شخصی است و به معنای قرار دادن علایق یا نگرانی های خود در برابر خواسته های دیگران است (کمپیل، ۲۰۱۱). خود محوری بر اساس نظریه پیازه (۱۹۷۲) بیانگر ناتوانی در دیدگاه گیری است و ویژگی بارز تفکر نابالغانه است. از نظر یونگ (۲۰۱۱) نیز خود محوری یک واکنش عاطفی ناسالم در میانسالیت است. گیبس (۲۰۰۹) اذعان دارد که خودمحوری به معنای کمبود کامل مهارت دیدگاه گیری نیست. بلکه خودمحوری، شامل سوگیری یا تمایل به تحریف دیدگاه های دیگران با توجه به حافظه کاری و تجربه خود است و غلبه بر خودمحوری یک مکانیسم مهم تحول در مراحل رشد اخلاقی است. باورهای غیر منطقی با رها کردن فرد از قید و بندها خودمحوری را تقویت کرده و منجر به کاهش همدلی و ایجاد احساس نگرانی می شوند (گیبس، ۲۰۰۳). فرایندهای فکری ناکارآمد در تفکر انتزاعی منجر به تبدیل شناخت ها به عنوان منبع نگرانی در زندگی می شود (بک و همکاران، ۱۹۷۹). با تفکر مطلق گرابه تعارضات به عنوان تهدید بالقوه نگریسته می شود و باعث ایجاد نگرانی و استرس می شود (کرامر و همکاران، ۱۹۹۲). در تفکر نسبی گرا تغییرات و تعارضات پذیرفته می شود اما چون ارزش ها نسبی هستند، انتخاب ذهنی میان سیستم های منطقی متضاد باعث ایجاد استرس می شود (سینات، ۱۹۹۸). زیرا پیش بینی آینده امکان پذیر نیست (کرامر، ۱۹۸۹).

سطوح بالای کارکرد شناختی یا کارکرد عاطفی به تنهایی برای عملیات فرانتزاعی ناکافی است بلکه مهارت‌های خودتنظیمی که بطور موثر، تحریف‌های شناختی و شدت ابراز عاطفی را مدیریت کند نیز ضروری هستند (لابوویف، ۱۹۹۲). ویکی دیگر از پیامدهای رشد عاطفی کسب شایستگی در توانایی خودتنظیمی برانگیختگی عاطفی است (سارنی، ۱۹۹۹). تنظیم هیجانی بیانگر تعامل فرایندهای شناختی و عاطفی برای تعدیل برانگیختگی هیجانی است و تنظیم موثر برانگیختگی هیجانی تعیین کننده این است که آیا پاسخ همدلانه منجر به رفتار اخلاقی میشود یا نه (هافمن، ۲۰۰۰). لابیویف و همکاران (۲۰۰۲) نیز دریافتند که هیجانی که تنظیم نشده باشد یا توسط شناخت تحریف شده باشد از رشد عاطفی در دوران بزرگسالی جلوگیری می کند.

فردی دائماً ماهیت شان به عنوان تابعی از شیوه های متفاوت شناختی تغییر می کنند. زینباور و پارگامنت (۲۰۰۵) رشد معنوی را به صورت داشتن معنا و هدف و تجربه متعالی در زندگی، ارتباط با خداوند و دیگران در نظر گرفته اند. همانطوری که شناخت بالغانه در بافت روابط با دیگران تعریف شده است (سینات، ۲۰۱۱)، معنویت نیز در ارتباطات رشد می یابد (چیووهمکاران، ۲۰۰۴، گومزوفیش، ۲۰۰۳). از این رو یکی از نشانه های رشد معنوی دستیابی به بهزیستی معنوی می باشد که بصورت روابط خوب با خدا، دیگران و خود میباشد. ضعف در معنویت بصورت روابط مملو از یاس و ناامیدی از خدا و ترس و بی ثباتی در ارتباط با خدا نمایانگر می شود. سبک های مشکل زای ارتباط معنوی می تواند منجر به آسیب روانشناختی شود (پین و سندیچ، ۲۰۱۶). شولتز و سندیچ (۲۰۰۶) نیز معنویت را "روش های ارتباط با مقدسات" می دانند. بهزیستی معنوی در مطالعات متعددی بعنوان سطح بالغانه رشد معنوی در نظر گرفته شده است (پین و سندیچ، ۲۰۱۶، اکسلین و همکاران، ۲۰۱۴).

تحقیقات نشان می دهند که بین معنویت با بهزیستی روانشناختی ارتباط وجود دارد و معنویت به عنوان عامل محافظتی در سازگاری روانی با تجربیات منفی زندگی عمل می کند (کوئینگ، ۲۰۱۰، پارگامنت، کرک پاتریک، ۲۰۰۴، نلسون، ۲۰۰۹). کوئینگ (۲۰۱۰) گزارش داد که معنویت به دلایل متعددی برای بهزیستی روانشناسی مهم است، از جمله ایجاد یک جهان بینی مثبت، ایجاد معنا و هدف در زندگی، توانمند سازی شخصی، احساس کنترل و هدایت تصمیم گیری. معنویت به عنوان یکی از پیش بین های اصلی بهزیستی روانشناسی شناخته شده است (یون ولی، ۲۰۰۶). یافته های تجربی نیز نشانگر اینست که معنوی و مذهبی بودن با سطوح پایین تری از فشار روانی، افسردگی و اضطراب و خود محوری و سطوح بالاتری از تنظیم هیجانی مرتبط است (اسپیلکا و همکاران، ۲۰۰۳، ورسینگتن و همکاران، ۲۰۱۲). بنابراین سطح رشد معنوی پیامدهای مهمی برای سلامت روان یا بهزیستی دارد. بهزیستی یک مفهوم چتری و پیوستاری از کارکردهای منفی تا کارکردهای مثبت است. از آنجائیکه از دهه سوم به بعد زندگی افراد با بیماریهای فیزیکی

ومزمن، شرایط پر فشار خانوادگی و اجتماعی و تنش عصبی بیشتر روبرو میشوند پس حفظ و نگهداری تاب آوری بعنوان یکی از شاخص های مهم بهزیستی روانشناختی اهمیت دارد. تاب آوری اشاره دارد به سازگاری مثبت در مواجهه با نگرانی و وقایع آسیب زا (اسمیت و همکاران، ۲۰۱۳). نتایج تحقیقات گذشته بیانگر این است که توانایی تنظیم هیجانی و بهزیستی معنوی با تاب آوری مرتبط است (لاموند و همکاران، ۲۰۰۸). یکی دیگر از شاخص های مثبت بهزیستی روانشناختی تعامل موثر و کارمدیا رفتارهای نوع دوستانه است. رفتارهای نوع دوستانه رفتارهایی هستند که در سطح فردی با هدف کمک به رفع بحران از زندگی دیگران و در سطح اجتماعی با هدف مساعدت به حفظ آرامش و بالندگی جامعه انجام می شود (اسکات و ساروگلو، ۲۰۰۵). رفتار نوع دوستی حاصل خود تنظیمی است. ساروگلو و همکاران (۲۰۰۵) نیز تأکید می کنند که رشد معنوی با نوع دوستی و تاب آوری مرتبط است و بعنوان یک عامل حمایتی و مهارت مقابله ای مفید عمل می کند در حالیکه ضعف در رشد معنوی با آسیب های روانشناختی مثل افسردگی و پرخاشگری مرتبط است، (کوئینگ، ۲۰۱۰، استنلی، ۲۰۱۱، پزلو، ۲۰۱۴). ارزیابی شکرگزاری به عنوان عامل محافظت کننده و بعنوان شاخصی دیگر از بهزیستی روانشناختی مهم است زیرا می تواند در کاهش علائم هر نوع اختلالی مؤثر باشد. شکرگزاری ممکن است یک ویژگی اخلاقی افراد متعهد مذهبی و معنوی باشد (ایمونزو و همکاران، ۲۰۰۵). وجود این کارکردهای مثبت در کنار عدم وجود نشانگان بیماری چون افسردگی، پرخاشگری و لذت گرایی ناسازگارانه دید روشن تری نسبت به بهزیستی روانشناختی افراد به ما می دهد. لذت گرایی ناسازگارانه بیانگر ترجیح لذت و خوشی بر دیگر ارزش های زندگی است و از بهزیستی متفاوت است. افراد لذت گرا بی توجه به رفاه و بهزیستی دیگران، معنا و رشد در زندگی خود، یا ضرر حاصل از فعالیت های لذت طلبانه هستند و بدون توجه به اتفاقات گذشته و یا نتایج آینده عمل می کنند (ژانگ و هاول، ۲۰۱۱). در اضطراب و ناپایداری هیجانی ویی تفاوتی عاطفی نمرات بالایی کسب می کنند و دشواریهایی در خود تنظیمی فعالیتهایشان در جهت هدف دارند (هوتا و ریان،

دوستی) تا کارکردهای منفی (افسردگی، پرخاشگری ولذت گرای ناسازگارانه) بررسی می شود.

مدل مفهومی: با تلفیق نظریات نوپیاژه ایها (لابوویف، ۱۹۹۲، سینات، ۲۰۱۱، کرامر، ۱۹۹۲) نواریکسونی ها (یونگ، ۲۰۱۱، وکومونز، ۲۰۰۸) و نوکولبرگی ها (گیبس، ۲۰۰۹، پیزارو، ۲۰۰۳، هافمن، ۲۰۰۰) درباره ارتباط سطوح مختلف رشد شناختی، عاطفی و معنوی فرض می کنیم تفکر مطلق گرا بر خودمحوری و استرس اثر مستقیم دارد. تفکر نسبی گرا بر استرس و همدلی اثر مستقیم دارد. تفکر دیالکتیک بر همدلی اثر مستقیم دارد. استرس و خود محوری بر دشواری در تنظیم هیجانی اثر مستقیم دارند. دشواری در تنظیم هیجانی بر ضعف معنوی اثر مستقیم دارد. همدلی بر بهزیستی مستقیم دارد. بهزیستی معنوی و ضعف معنوی بر بهزیستی روانشناختی (تاب آوری، شکر گزاری، نوع دوستی، افسردگی، پرخاشگری ولذت گرای ناسازگارانه) اثر مستقیم دارند.

روش:

روش پژوهش کمی با طرح توصیفی- همبستگی بود و جهت تحلیل آماری از مدل معادلات ساختاری با نرم افزار پی ال اس استفاده شد. جامعه آماری این پژوهش بزرگسالان سنین (۲۰-۶۰) در نظر گرفته شدند. در این پژوهش از نرم افزار تعیین حجم نمونه G POWER استفاده شد. حجم نمونه برای آزمون های مدل سازی معادلات ساختاری واریانس محور در توان آزمون ۰/۸۵ درصد تعداد ۶۷۵ نفر برآورد شد. با توجه به مساله افت آزمودنی ۷۰۰ نفر با روش نمونه گیری در دسترس بر گزیده شد. پاسخگویان ۳۱۸ نفر مرد و ۳۸۲ نفر زن بودند. ۲۵۶ نفر دارای تحصیلات دیپلم، ۲۹۴ نفر کارشناسی و ۱۵۰ نفر هم دارای تحصیلات تکمیلی بودند.

ابزارها:

سیاهه باورهای پارادایم اجتماعی (SPBI) برای ارزیابی سطوح رشد شناختی انتزاعی و فرانتزاعی از پرسشنامه باورهای پارادایم اجتماعی استفاده شد. (کرامر، ۱۹۹۲) این سیاهه با مشخص کردن نحوه تفکر افراد درباره دیگران، روابط و نهادهای اجتماعی، چهار باور پارادایمی را مورد ارزیابی قرار

۲۰۱۰، کسندزوا، ۲۰۱۵)، بنابراین از لحاظ معنوی بی ثبات اند و ضعف دارند. از سوی دیگر، نگرانی بیش از حد درباره رها شدن، طرد و مجازات از سوی خدا موجب افزایش احتمال علائم افسردگی می شود. در واقع بی ثباتی معنوی و ناامیدی از خدا با کاهش سطوح بهزیستی روانشناختی و بهزیستی معنوی همراه است (هال وادواردز، ۲۰۰۲، سندلیچ و ژانکاسکی، ۲۰۱۰).

مرور ادبیات نظری و یافته های تجربی نشان دهنده ضرورت توجه به تفکر فرانتزاعی در دوران بزرگسالی است. زیرا که اولاً تفکر انتزاعی وقتی کارایی دارد که مسایل کاملاً تعریف شده و مشخص باشند (کالیو، ۲۰۱۲). دوما نظریه سنتی پیاژه بطور مشهودی بر استدلال علمی و عینی اتکا دارد و توجهی به عواطف نمی کند. سوماً نظریات نوپیاژه ایها این مسأله را مطرح میکنند که نظریات فرانتزاعی باید در یک نظریه از رشد عاطفی و معنوی ادغام شود و یکپارچه سازی حیطه های مختلف رشدیک ضرورت است. این در حالیست که مطالعات قبلی از رشد معنوی و ویژگیهای نظرات فرانتزاعی و نوپیاژه ای ها از رشد شناختی را در نظر نگرفته اند. در حالیکه معنویت یک بعد مهم از رشد انسانی است اما توجه کمی به آن در مطالعات تجربی رشد شناختی در گستره عمر شده است، (سینات، ۲۰۰۴). یک روش مهم برای تلفیق این مطالعات آزمون جوانب شناختی رشد معنوی با استفاده از مدل های فرانتزاعی است. مهمترین انتقاد از رویکرد شناختی به رشد معنوی این است که از فرآیندهای عاطفی غفلت شده است (گیبس، ۲۰۰۹، پیزارو، ۲۰۰۳). یافته های تجربی نیز نشان داده است که رشد شناختی با رشد عاطفی مرتبط است و تأکید بر پاسخ عاطفی یا شناختی به تنهایی به رشد همه جانبه آسیب می رساند (ایزنبرگ و همکاران، ۲۰۰۰). همچنین دشواری در خودتنظیمی نیز با اشکال مختلفی از آسیب روانی مرتبط است (گراس، ۲۰۰۷). در مورد تفاوت سطوح مختلف رشد شناختی، عاطفی، معنوی هنگامی می شود قضاوت کرد که اثرات آنها را بر بهزیستی بررسی کنیم. در این مطالعه شاخص های بهزیستی بصورت پیوستاری از کارکردهای مثبت (تاب آوری، شکر گزاری و نوع

^۱-Social Paradigm Belief Inventory

تخیلی)، دیدگاه گیری (توانایی در نظر گرفتن دیدگاه دیگران)، توجه همدلانه (میزان احساسات همدلانه دیگر محور و نگرانی برای افراد در مانده) و پریشانی شخصی است. هر خرده مقیاس شامل ۷ سوال است. در این تحقیق از ۳ خرده مقیاس اول استفاده شده است. طیف این مقیاس پنج درجه ای لیکرت (۵-۱) است و روایی و پایایی ضریب پایایی بالایی را برای هر چهار مقیاس در مردان و زنان گزارش کرده است که بین ۷۰٪ تا ۷۸٪ قرار گرفته است. این ابزار پایایی آزمون-باز آزمون خوبی (۰/۶۲ تا ۰/۸۱) و همسانی درونی خوبی (۰/۷۱ تا ۰/۷۸) دارد (دیویس، ۱۹۸۳). در این تحقیق آلفای کرونباخ برای مقیاس همدلی ۰/۷۶ بدست آمد.

پرسشنامه بهزیستی معنوی^۲: (SHALOM) بهزیستی معنوی که شامل ۲۰ سوال است و کیفیت روابط افراد را با خودشان (داشتن هدف، ارزش و معنا، خود آگاهی در زندگی)، با مردم (مهربانی، بخشش، اعتماد، امید و احترام) و با خدا (ایمان، عبادت) و با طبیعت (شگفتی) بررسی می کند (گومز و فیشر، ۲۰۰۳). این پرسشنامه از مقیاس لیکرت (۱-۵) خیلی کم-خیلی زیاد) استفاده می کند. این مقیاس در بین اقشار مختلف (کارمندان، کارگران، کشیشان و دانش آموزان) اعتبار خوبی داشته است. فیشر (۲۰۱۰) با تحلیل عاملی تاییدی ساختار چهار عاملی آن را تایید کرده است. در ایران بیگری ابهری و همکاران (۲۰۱۸) روایی و اعتبار این پرسشنامه را تایید کرده اند. نتایج بدست آمده از مطالعه آنها هم با روش ضریب همسانی درونی آلفا ۰/۹۴ برای کل پرسشنامه و برای خرده مقیاس ها بین (۰/۷۹ - ۰/۹۴) بود. همچنین با روش بازآزمایی ضریب بازآزمایی در دامنه ۰/۸۸ تا ۰/۹۸، نشان دهنده اعتبار قابل قبول این مقیاس بود. در تحقیق حاضر از بعد محیطی استفاده نشد. ۳ سوال نیز برای تطابق مفهوم معنویت در ایران با استفاده از تفاسیر مثنوی مولوی (شهبازی، ۲۰۱۶) اضافه شد.

افسردگی: (SCL 90) چک لیست تجدید نظر شده نشانه های اختلالات روانی^۳ (دروگاتیس، ۱۹۹۴) افسردگی یک حالت روانشناختی ناپهناج است که بوسیله کاهش خلق

می دهد، این باورها مربوط به دنیای اجتماعی است و با شیوه های تفکر قالبی، مکانیکی، نسبی گرا و دیالکتیک ارتباط دارند. دو مقیاس قالبی و مکانیکی با یکدیگر پارادایم مطلق گرا یعنی سطح تفکر انتزاعی را تشکیل می دهند و مقیاس های نسبی گرا و دیالکتیک نشانگر سطوح تفکر فرا انتزاعی می باشند. این پرسشنامه شامل ۵۶ سوال لیکرت (بسیار مخالفم ۱-۵ بسیار موافقم) است. هر خرده مقیاس ۱۴ سوال دارد. در مطالعه کرامر همسانی درونی تفکر قالبی، مکانیکی، نسبی گرا و دیالکتیک به ترتیب ۰/۶۰، ۰/۷۸، ۰/۸۳، ۰/۸۴ بدست آمد. در این مطالعه آلفای کرونباخ همسانی درونی مقیاس ها به ترتیب عبارتند ۰/۶۵، ۰/۶۷، ۰/۶۷، ۰/۶۷. اسعدی و همکاران (۲۰۱۴) نیز روایی و اعتبار این پرسشنامه را تایید کرده اند. نمونه ای از سوالات مقیاس ها: تفکر قالبی: شخصیت در کودکی شکل نمی گیرد. زیرا افراد با خلق و خوی خاصی متولد می شوند و چون این خلق و خو در زمان تولد وجود دارد علی رغم فشارهای محیطی ثابت می ماند و تغییر نمی کند. تفکر مکانیکی: وقتی کسی کاری را به نحو احسن انجام نمی دهد احتمال اینکه تغییر کند وجود ندارد. زیرا افراد الزاما بدون تغییر باقی می مانند، یا می توانند کاری را انجام دهند یا نمی توانند. تفکر نسبی گرا: زنان و مردان همواره در حال تغییرند و هر نقش جدیدی که در هر لحظه به طور اتفاقی با آن مواجه می شوند امتحان می کنند و هیچ قانون واقعی برای این فرایند وجود ندارد. تفکر دیالکتیک: حل مساله نکته مهمی در شکل گیری دیدگاه های جدید است. زیرا تصمیم گیرنده خوب قادر است جنبه های بسیاری از یک مساله را در نظر بگیرد و گفتگویی را ایجاد کند که افراد نظر طرف مقابل را بشنوند و با مشارکت یکدیگر در باره آن مساله هم اندیشی کنند.

شاخص واکنش بین فردی (IRI)، همدلی: منظور از آن ساختارهایی است که مربوط به واکنش های عاطفی یک فرد در مقابل تجارب دیگران می شود. این شاخص به سنجش چهار جنبه از آمادگی های همدلانه می پردازد و شامل چهار مقیاس: خیالپردازی (جایگزینی خود به صورت خیالی در قالب احساسات و اعمال شخصیت های

^۲-Spiritual Health and Life-Orientation Measure

^۳-Symptom Checklist-90-Revised

^۱-Interpersonal reactivity Index

دهد. در مطالعه هال وادواردز (۲۰۰۲) روایی همگرا و واگرای این پرسشنامه اثبات شده است و ارتباط ناامیدی با بی ثباتی ۰/۵۷، ارتباط بهزیستی معنوی با ناامیدی ۰/۳۴ - و با بی ثباتی معنوی ۰/۴۳ - بدست آمد. در این مطالعه به علت ارتباط بالای ناامیدی با بی ثباتی معنوی ۰/۶۵ و نتایج تحلیل عاملی، مجموع نمرات دو خرده مقیاس به عنوان ضعف معنوی در نظر گرفته شد. در این تحقیق پایایی یا آلفای کرونباخ بی ثباتی ۰/۸۰ و ناامیدی ۰/۷۷ و آلفا نمره کل ضعف معنوی ۰/۸۹ بدست آمد.

مقیاس دشواری در تنظیم هیجانی (DERS): این پرسشنامه توسط گرتز ورومر (۲۰۰۴) ساخته شده است. و یک شاخص خود گزارشی است که برای ارزیابی دشواریهای موجود در تنظیم هیجانی به شکل جامع تری نسبت به ابزارهای موجود ساخته شده و دارای ۳۳ عبارت و ۶ خرده مقیاس با لیکرت ۵ درجه ای است که عبارتند از: دشواریهای دست زدن به رفتار هدفمند؛ دشواریهای کنترل تکانه؛ دسترسی محدود به راهبردهای تنظیم هیجانی؛ عدم پذیرش پاسخ های هیجانی؛ فقدان آگاهی هیجانی، فقدان شفافیت هیجانی. در تحقیق حاضر از سه خرده مقیاس اول استفاده شد. گرتز ورومر (۲۰۰۴) اعتبار پرسشنامه یا آلفای کرونباخ ۰/۹۳ گزارش کرده است. در پژوهش خانزاده (۱۳۹۱) اعتبار این مقیاس با روش ضریب همسانی درونی آلفا در دامنه ۰/۶۶ تا ۰/۸۸ بود و با روش بازآزمایی ضریب در دامنه ۰/۷۹ تا ۰/۹۱، نشان از اعتبار قابل قبول این مقیاس دارد. در این تحقیق ضریب پایایی آلفای کرونباخ ۰/۹۰ بدست آمد.

خود محوری: بیانگر تمایل به درک دیگران تنها از منظر خود است. افراد خود محور انرژی عاطفی کمی برای مراقبت و توجه به دیگران دارند، مشغولیت بیش از حد به اهداف شخصی خود دارند و نگران احساسات دیگران نیستند و کاری برای دیگران انجام نمی دهند مگر بدانند سودی برایشان دارد (سارمن، ۲۰۱۶). در این تحقیق از خرده مقیاس خود محوری

نداشتن انگیزه، احساس گناه، بی علاقه نسبت به زندگی، دشواری در تمرکز و افکار مرگ و احساس درماندگی مشخص می شود. این آزمون یک فهرست علائم روانی خود گزارشی دهی ۹۰ سؤالی است و در مقیاس لیکرت ۵ درجه ای (خیلی زیاد ۴- به هیچ وجه) نمره گذاری می شود. خرده مقیاس افسردگی شامل ۱۳ گویه است. مدبرنیا و همکاران (۱۳۸۹) پایایی باروش بازآزمایی ۰/۸۵ = r و باروش آلفای کرونباخ ۰/۹۳ بدست آوردند. در این مطالعه آلفا کرونباخ ۰/۸۹ شد.

پرخاشگری (BPAQ-SF) پرخاشگری به عنوان یک ساختار چند بعدی شامل بعد شناختی (خصومت یعنی افکار منفی، بدبینی)، بعد عملی (خشم یعنی احساسات منفی، وعصبانیت) و بعد رفتاری (خشونت کلامی و فیزیکی) است. (گارسیا لئون، ۲۰۰۲). فرم کوتاه پرسشنامه باس وپری (۱۹۹۴) شامل ۱۲ گویه است و توسط برابانت و اسمیت (۲۰۰۱) تهیه شده است. ساختار چهار عاملی شامل (خصومت، خشم، پرخاشگری کلامی و فیزیکی) با مقیاس ۵ درجه ای لیکرت دارد. در این مطالعه ضریب آلفای خرده مقیاس ها به ترتیب (۰/۸۴، ۰/۸۲، ۰/۷۲، ۰/۷۸) بود و پرخاشگری کل ضریب آلفا ۰/۸۸ بدست آمد.

پرسشنامه ارزیابی معنوی SAI (هال وادواردز، ۲۰۰۲): یک پرسشنامه خود گزارشی براساس نظریات روابط شی و دلبستگی است که برای اندازه گیری پویایی های روابط با خدا بکار می رود و شامل ۵۴ سوال با مقیاس ۵ درجه ای لیکرت می باشد و در برگزیده دو بعد آگاهی از خدا و کیفیت ارتباط با خداست. در این تحقیق از بعد کیفیت روابط با خدا از خرده مقیاس های ناامیدی و بی ثباتی معنوی استفاده می شود که شامل ۱۵ گویه می شود. بی ثباتی معنوی می تواند مشکل حفظ تعادل معنوی و ترس از طرد شدن الهی را ارزیابی کند ناامیدی معنوی درجه ای که افراد فکر می کنند توسط خدا ناامید، خشمگین و کوچک شده اند را نشان می

^۱-BUSS & Perry Aggression questionnaire –Short form

^۲-Spiritual assessment inventory

^۲-Difficulties in Emotion Regulation Scale

تاب آوری (CD-RISC-SF): تاب آوری به توانایی غلبه بر مشکلات اشاره دارد. در این تحقیق از فرم کوتاه تاب آوری که توسط کمبل-سیلز و استین (۲۰۰۷) تهیه شده است، استفاده می شود. این مقیاس ساختار تک عاملی دارد و همبستگی آن با مقیاس کاتر و دیویدسون ۰/۹۱ است، پایایی آن را ۰/۸۷ گزارش کرده اند که شامل ۱۰ گویه با مقیاس پنج درجه ای لیکرت (۱-۵) است. آلفای کرونباخ در این مطالعه ۰/۸۱ بدست آمد.

لذت گرایی ناسازگارانه: به معنای تمرکز بر لذت جاری با توجه کم به رویدادهای گذشته یا پیامدهای آینده می باشد؛ (ژانگ و هوول، ۲۰۱۱) که همراه با قربانی کردن روابط اجتماعی، مسئولیت، رشد، هدف و ارزشها (خانوادگی و مذهبی) می باشد. برای بررسی آن از پرسشنامه کسندزوا (۲۰۱۵) با مقیاس لیکرت ۵ درجه ای (همیشه ۵ - هیچ وقت) استفاده شد. ضریب پایایی در مطالعه کسندزوا (۲۰۱۵) ۰/۸۱ بدست آمد. در این مطالعه پایایی آلفای کرونباخ ۰/۷۲ و پایایی ترکیبی ۰/۸۰ شد.

رفتارهای نوع دوستانه: بنابر نظراسمیت (۲۰۰۶) رفتارهای نوع دوستانه " فراتر از اجتماعی بودن ساده و یا وظایف مرتبط با نقش (در خانواده یا کارگروهها) است". رفتار نوع دوستانه رفتاری است که به نفع دیگری است و با انگیزه دیگر دوستانه بصورت ارادی و داوطلبانه انجام می گیرد و نشانگر رفتارهایی چون (صدقه، فعالیت در خیریه) است. برای اندازه گیری آن از مقیاس اسمیت (۲۰۰۶) استفاده شد که فراوانی رفتار نوع دوستانه در طول یکسال گذشته را با مقیاس لیکرت (هفته ای یکبار = ۵۲، ماهی یکبار = ۱۲، دو یا سه بار در سال گذشته = ۲، یک بار در سال گذشته = ۱، اصلا در سال گذشته انجام ندادم = ۰) بررسی می کند. اسمیت (۲۰۰۶) ضریب همسانی آلفا کرونباخ را ۰/۶۸ بدست آورد. در این مطالعه ضریب پایایی آلفای کرونباخ ۰/۷۴ و ضریب پایایی ترکیبی ۰/۸۰ بدست آمد.

ماکیاولی از پرسشنامه تجدید نظر شده اختلالات شخصیت ضد اجتماعی (PPI R) سارمن و همکاران (۲۰۱۶) استفاده شده است که قابل استفاده برای افراد عادی و مجرم می باشد. آنها اعتبار درونی خرده مقیاس خودمحموری ۰/۸۵ بدست آوردند. این پرسشنامه دارای مقیاس لیکرت (کاملا مخالف ۱ - کاملاً موافق ۴) با ۱۰ گویه است. آلفای کرونباخ در این تحقیق ۰/۸۴ بدست آمد.

پرسشنامه افسردگی واضطراب واسترس (DASS): (۲۱) در این تحقیق از خرده مقیاس استرس لایویندول و لایویندول (۱۹۹۵) استفاده می کنیم که شامل ۷ سوال با مقیاس لیکرت (بسیار زیاد ۳- به هیچ وجه) است. استرس یا نگرانی به معنای فشار روانی ناشی از مشکلات است که توانایی فرد را مختل می کند. آنتونی و همکاران (۱۹۹۸) ضریب آلفا ۰/۹۷ را بدست آوردند. در نسخه ی فارسی، پایایی بازآزمایی استرس ۰/۷۷ و آلفای کرونباخ ۰/۷۸ گزارش شده است (سامانی و جوکار، ۲۰۰۶). در این مطالعه آلفای کرونباخ ۰/۷۹ بدست آمد.

شکرگزاری (GQ-6): ایمونز (۲۰۰۴)، شکرگزاری یا قدردانی را به عنوان احساسات تجربه شده در "زمانی که افراد فکر می کنند که چیزی خوب برای آنها اتفاق افتاده است و شخص دیگری عمدتاً مسئولیت این مزایا را به عهده دارد. تعریف می کند. در این مطالعه از مقیاس ۶ سوالی با لیکرت ۷ درجه ای مک کلاف و همکاران (۲۰۰۲) استفاده شد. این پرسشنامه خود گزارش دهی، تفاوت های فردی در گرایش به تجربه سپاسگزاری روزانه نسبت به خداوند و مردم را ارزیابی می کند. مک کلاف و همکاران (۲۰۰۲) میزان پایایی رادر دامنه ای از ۰/۷۶ تا ۰/۸۴ گزارش نموده اند. لشنی و همکاران (۲۰۱۲) اعتبار این مقیاس را از طریق بازآزمایی ۰/۶۴ گزارش کرده اند. پایایی آلفای کرونباخ در این تحقیق ۰/۷۵ و پایایی ترکیبی ۰/۸۳ بدست آمد.

^۱ Psychopathic Personality Inventory-Revised

^۲ Depression Anxiety and Stress Scale

^۳ Gratitude

^۴ Connor-Davidson Resilience scale

۱۱، ۱۵ از نوع دوستی حذف شدند. مدل اندازه گیری با حذف گویه های مذکور مجدد بررسی شد.

آلفای کرونباخ: آلفای کرونباخ سنجه ای مناسب برای ارزیابی سازگاری درونی محسوب می گردد. مقدار آلفای کرونباخ بالاتر از ۰/۷ نشانگر پایایی قابل قبول مقیاسها می باشد.

پایایی ترکیبی (CR): در پایایی ترکیبی پایایی سازه ها نه به صورت مطلق، بلکه با توجه به همبستگی سازه هایشان با یکدیگر محاسبه می گردد. معیار دقیق تری نسبت به آلفای کرونباخ است. مقدار پایایی ترکیبی بالای ۰/۷ نشان دهنده پایداری درونی مناسب مدل اندازه گیری انعکاسی است.

پایایی همبستگی درونی اسپیرمن شاخص ها: رینگل و همکارانش (۲۰۱۵) ضریبی با نام RHO_A را معرفی نمودند که همبستگی بین شاخص های با طیف لیکرت را به عنوان طیفی با مقیاس ترتیبی نیز مورد اندازه گیری و سنجش قرار می دهد تا پایایی مدل را از زوایای مختلف بسنجد. کلیه متغیرها در سطح بسیار خوبی از تعمیم پذیری هستند.

روایی همگرا: فورنل و لارکر (۱۹۸۱) شرط اول روایی همگرا را معیار $AVE > ۰/۵$ (میانگین واریانس استخراج شده) معرفی کرده اند. AVE میزان همبستگی یک متغیر با شاخص های خود را نشان می دهد. مقادیر معیار AVE برای تمامی متغیرهای کمتر از ۰/۵ است که این امر به دلیل تعداد بالای شاخص ها برای اندازه گیری متغیرهای پژوهش است. زیرا در بسیاری از مقیاسها نمره کل پرسشنامه استفاده شده است نه خرده مقیاسها. اما شرط دوم روایی همگرا ($CR > AVE$) بزرگتر بودن مقدار ضریب پایایی ترکیبی از میانگین واریانس استخراجی است که با توجه به نتایج جدول ۱ مورد تایید قرار می گیرد.

روایی واگرا HTMT: در این روش هر متغیر یک خصیصه و هر سوال یک روش برای اندازه گیری آن تلقی می شود.

شیوه اجرایی پژوهش: به دلیل حجم زیاد نمونه از ۱۰۰ دستیار در رشته روانشناسی دانشگاه اصفهان استفاده شد. دستیاران شرکت کنندگان را در محل تحصیل، منزل، محل کار و یا باشگاه ها ملاقات می کردند و پس از توضیحات دو روز بعد پرسشنامه را تحویل می گرفتند. در ابتدای پرسشنامه توضیح داده شد که به غیر از کاربرد پژوهشی، تحقیق مذکور هیچ ارزش دیگری ندارد، اولین پاسخی که به ذهنشان می رسد را انتخاب کنند و هیچ پاسخ درست و غلطی وجود ندارد.

یافته های پژوهش:

جهت اجرای تحلیل عاملی آزمون بار تلت انجام شد. آزمون کروییت در سطح اطمینان ۹۹٪ معنادار بود و کفایت نمونه برداری (KMO) ۰/۸۶۴ بدست آمد. بنابراین انجام تحلیل عاملی تاییدی مجاز بود.

پایایی: برای آزمون پایایی مدل اندازه گیری چهار شاخص ضرایب بارهای عاملی، آلفای کرونباخ، پایایی ترکیبی (CR) و همبستگی درونی اسپیرمن شاخص ها (RHO_A) محاسبه شد. با توجه به ضرایب پایایی موجود می توان ادعا کرد که این مدل اندازه گیری دارای پایایی می باشد و نتایج مدل از نمونه ای به نمونه ی دیگر در آن جامعه تعمیم پذیری و پایایی دارد.

سنجش بارهای عاملی: پایایی هر یک از گویه ها به مقدار بار عاملی هر یک از متغیرهای مشاهده شده اشاره دارد. در تحلیل عاملی تاییدی حداقل مقدار قابل قبول ۰/۳ است. بنابراین سوالات با بار عاملی کم تر از ۰/۳ حذف شدند. با توجه به مقادیر بدست آمده سوالات ۵، ۶، ۷، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۲۱، ۲۷، ۲۴، ۲۵، ۱۰ از مطلق گرایی، ۲ و ۶ از نسبی گرایی و گویه های ۷، ۱۱، ۱۳ از دیالکتیک حذف شدند. همچنین سوال ۵ از خود محوری، سوال ۸ از دشواری تنظیم احساسات، سوالات ۱۶، ۱۴، ۱۲، ۱۹، ۹، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷ از همدلی، سوال ۱۳ از ضعف معنوی، سوالات ۱۸ و ۱۶ از بهزیستی معنوی و سوال ۱ از لذت گرایی و سوالات ۸، ۹، ۱۰، ۵.

^۲-heterotrait-monotrait

^۱-composite reliability

معرفی کرده است. متغیرهای دشواری در تنظیم و بهزیستی معنوی مقادیری بسیار بزرگتر از متوسط به خود گرفته اند. متغیرهای همدلی، ضعف معنوی و افسردگی و پرخاشگری درونزا هم در سطحی نزدیک به مقدار متوسط واریانس آنها توسط متغیرهای اثر گذار تبیین می شود. متغیر استرس، لذت گرایی، تاب آوری و نوع دوستی ضریب تعیین کمتر از ۰/۱۹ درصد گزارش شده است که نشان می دهد تبیین واریانس آن ها در سطحی ضعیف قرار دارد.

شاخص ارتباط پیش بین (Q^2) نشان می دهد مدل مفهومی قدرت پیش بینی سازه های نهان درونزا را دارد. هنسلر و همکاران (۲۰۰۹) در مورد شدت قدرت پیش بینی مدل، سه مقدار بحرانی ۰/۰۲، ۰/۱۵ و ۰/۳۵ را معرفی نموده اند. این شاخص از طریق مقادیر روایی متقاطع شاخص افزونگی نشان داده می شود. براساس نتایج متغیرهای دشواری در تنظیم هیجانی، بهزیستی معنوی، ضعف معنوی، شکرگزاری، افسردگی و پرخاشگری در سطحی متوسط از نظر کیفیت پیش بینی توسط متغیرهای برونزا قرار دارند. اما سایر متغیرهای درونزای پژوهش در سطحی ضعیف پیش بینی شده اند.

سپس جفت جفت متغیرها در قالب ماتریس HTMT مورد بررسی قرار گرفته و افتراق آن ها از یکدیگر سنجیده می شود. مطابق با مطالعات هنسلر (۲۰۱۵) زمانی که مقدار HTMT برای هر یک از جفت متغیرها کمتر از ۱ باشد روایی واگرا بصورت کامل برای مدل تحلیل عاملی پژوهش مورد تایید قرار می گیرد. با توجه به مقادیر جدول ۲ تنها بین دو متغیر نسبی گرایی و دیالکتیک برابر با یک شده است اما با توجه به اینکه برای هر یک از ۱۵ متغیر بصورت جفت جفت این مقدار بسیار کمتر از ۱ می باشد، می توان گفت مدل از روایی واگرا برخوردار است.

آزمون کیفیت مدل اندازه گیری: برای بررسی کیفیت مدل اندازه گیری از شاخص روایی متقاطع اشتراکی (CV) (COM) بهره می بریم. هیر و همکارانش (۲۰۱۳) سه مقدار ۰/۲۰ به عنوان مقدار ضعیف، ۰/۱۵ متوسط و ۰/۳۵ قوی در نظر گرفته اند. براساس نتایج آزمون، متغیرهای مطلق گرایی، نسبی گرایی و دیالکتیک دارای کیفیت اندازه گیری ضعیف و متغیرهای همدلی، لذت گرایی، و تاب آوری و شکرگزاری کیفیت متوسط و متغیرهای خود محوری، استرس، دشواری تنظیم، ضعف معنوی، بهزیستی معنوی، پرخاشگری، افسردگی و نوع دوستی دارای کیفیتی نزدیک به قوی در مدل بیرونی پژوهش هستند.

معیارهای آزمون مدل ساختاری: شامل آزمون معناداری ضرایب مسیر، ضرایب تعیین R^2 و شاخص ارتباط پیش بین (Q^2) مقادیر روایی متقاطع شاخص افزونگی است.

آزمون معناداری ضرایب مسیر: برای بررسی میزان معنادار بودن ضریب مسیر، لازم است مقدار t هر مسیر مورد توجه قرار گیرد. مقدار t مسیرهایی که بیش از ۲/۵۸ است؛ در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار است.

ضرایب تعیین R^2 : نشان از مقدار پیش بینی رفتار یک متغیر دورنزا توسط یک یا چند متغیر برونزا دارد. چین (۱۹۹۸) سه مقدار ۰/۱۹، ۰/۳۳ و ۰/۶۷ را به عنوان مقدار ملاک برای مقادیر ضعیف، متوسط و قوی برای معیار R^2

^۲ - cross-validated redundancy

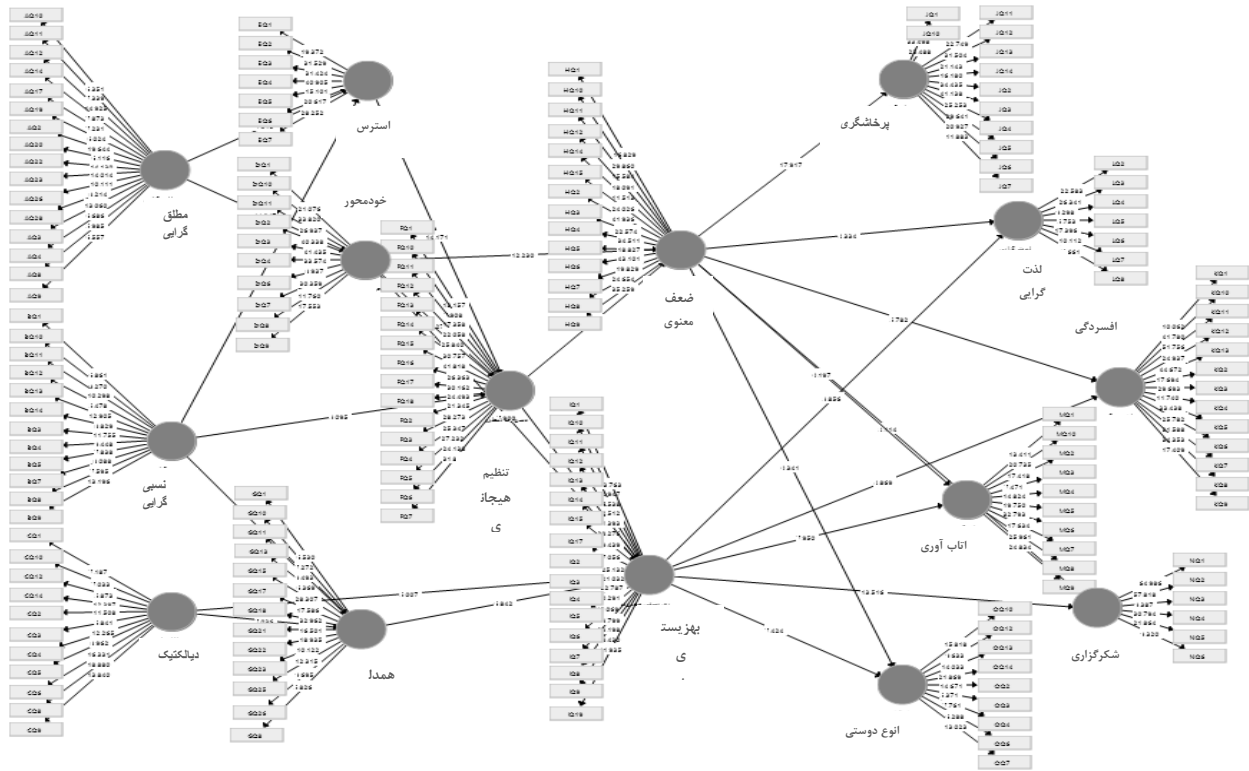
^۱ - cross-validated commonality

جدول ۱ - معیارهای کلی کیفیت مدل اندازه گیری

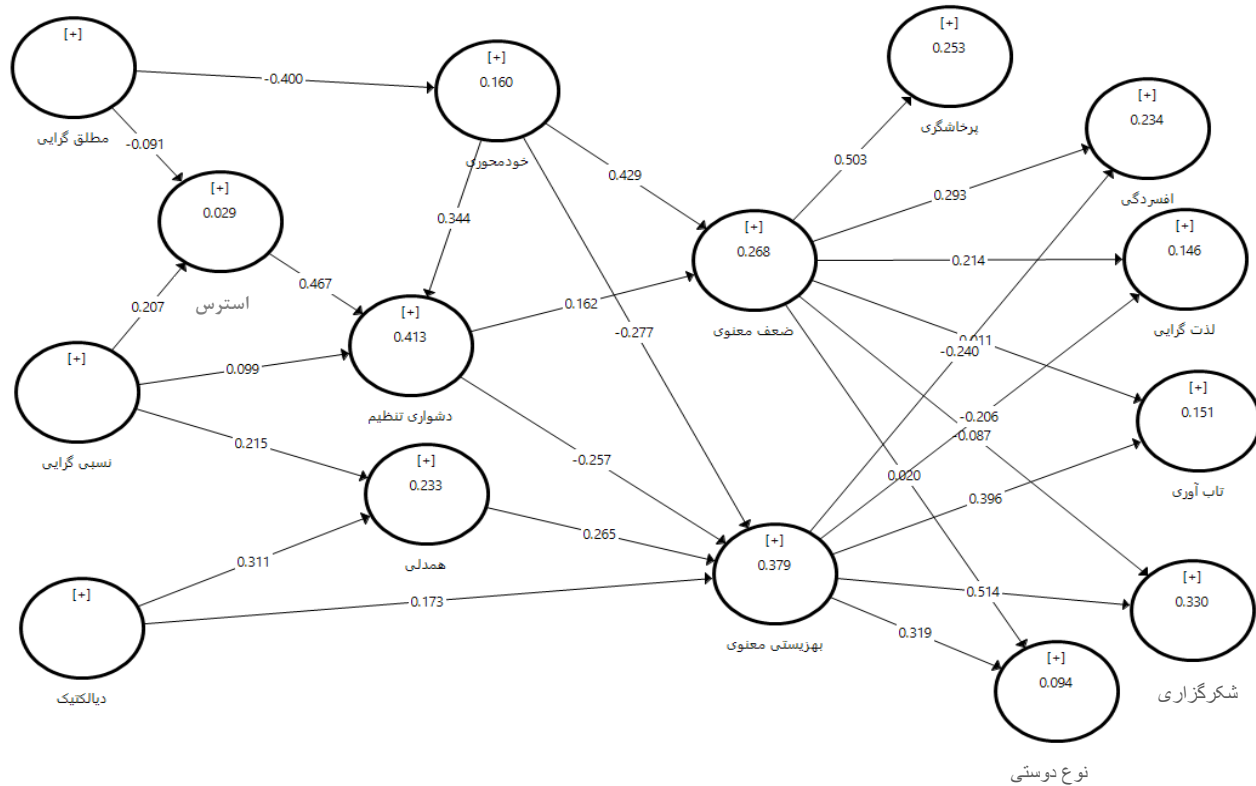
متغیر	روایی اشتراکی	روایی افزونگی	میانگین واریانس AVE	ضریب تعیین R^2	پایایی rho-a	پایایی ترکیبی CR	آلفای کرونباخ α
مطلق گرایی	۰/۰۸۴	-	۰/۲۰	-	۰/۷۶	۰/۸۰	۰/۶۵
نسبی گرایی	۰/۰۸۳	-	۰/۲۱	-	۰/۶۸	۰/۷۷	۰/۶۷
دیالکتیک	۰/۰۷۳	-	۰/۲۳	-	۰/۶۹	۰/۷۶	۰/۶۷
خود محوری	۰/۲۱	۰/۰۶	۰/۴۲	۰/۱۶	۰/۸۶	۰/۸۷	۰/۸۴
استرس	۰/۲۳	۰/۰۱	۰/۴۵	۰/۰۳	۰/۸۱	۰/۸۵	۰/۷۹
دشواری تنظیم	۰/۲۵	۰/۱۶	۰/۴۱	۰/۴۱	۰/۹۱	۰/۹۲	۰/۹۰
همدلی	۰/۱۲	۰/۰۶	۰/۲۶	۰/۲۳	۰/۸۱	۰/۸۱	۰/۷۶
ضعف معنوی	۰/۲۳	۰/۱۰	۰/۴۱	۰/۲۷	۰/۹۰	۰/۹۱	۰/۸۹
بهبزستی معنوی	۰/۱۹	۰/۱۲	۰/۳۵	۰/۳۸	۰/۸۹	۰/۷۸	۰/۸۸
پرخاشگری	۰/۲۵	۰/۱۰	۰/۴۲	۰/۲۵	۰/۸۸	۰/۸۵	۰/۸۸
افسردگی	۰/۲۷	۰/۰۹	۰/۴۵	۰/۲۳	۰/۹۲	۰/۸۳	۰/۸۹
لذت گرایی	۰/۱۵	۰/۰۴	۰/۳۵	۰/۱۵	۰/۷۳	۰/۸۰	۰/۷۲
تاب آوری	۰/۱۸	۰/۰۵	۰/۳۷	۰/۱۵	۰/۸۲	۰/۸۵	۰/۸۱
شکرگزاری	۰/۲۴	۰/۱۴	۰/۴۶	۰/۳۳	۰/۸۱	۰/۸۳	۰/۷۵
نوع دوستی	۰/۱۳	۰/۰۲	۰/۳۱	۰/۰۹	۰/۷۵	۰/۸۰	۰/۷۴

جدول ۲ - ماتریس چند خصیصه چند روش (HTMT)

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱. مطلق گرایی	۰/۷۶													
۲. نسبی گرایی	۰/۸۳	۱/۰												
۳. دیالکتیک	۰/۴۲	۰/۲۹	۰/۳۵											
۴. خود محوری	۰/۱۸	۰/۲۶	۰/۲۱	۰/۲۵										
۵. استرس	۰/۱۷	۰/۲۵	۰/۲۱	۰/۴۷	۰/۶۳									
۶. دشواری تنظیم	۰/۴۸	۰/۵۴	۰/۵۵	۰/۲۹	۰/۳۶	۰/۳۹								
۷. همدلی	۰/۴۱	۰/۳۰	۰/۴۰	۰/۵۳	۰/۲۴	۰/۳۶	۰/۲۵							
۸. ضعف معنوی	۰/۵۳	۰/۳۷	۰/۴۵	۰/۵۳	۰/۳۰	۰/۳۴	۰/۳۹	۰/۶۹						
۹. بهبودی معنوی	۰/۳۱	۰/۲۵	۰/۲۶	۰/۶۶	۰/۴۸	۰/۶۳	۰/۲۸	۰/۵۳	۰/۵۵					
۱۰. پرخاشگری	۰/۱۸	۰/۲۳	۰/۲۰	۰/۴۲	۰/۶۲	۰/۵۹	۰/۲۹	۰/۴۵	۰/۴۳	۰/۶۹				
۱۱. افسردگی	۰/۲۸	۰/۳۱	۰/۲۳	۰/۴۰	۰/۵۶	۰/۴۸	۰/۲۸	۰/۳۶	۰/۳۶	۰/۴۸	۰/۵۲			
۱۲. لذت گرایی	۰/۲۸	۰/۱۹	۰/۲۰	۰/۳۸	۰/۴۹	۰/۴۸	۰/۲۹	۰/۲۵	۰/۴۲	۰/۴۲	۰/۴۱	۰/۳۴		
۱۳. تاب آوری	۰/۴۷	۰/۳۶	۰/۴۱	۰/۴۸	۰/۲۵	۰/۳۱	۰/۵۰	۰/۴۶	۰/۶۷	۰/۵۵	۰/۴۳	۰/۳۱	۰/۴۰	
۱۴. شکرگزاری	۰/۲۱	۰/۲۲	۰/۲۶	۰/۳۶	۰/۲۱	۰/۳۲	۰/۲۵	۰/۲۰	۰/۳۱	۰/۲۷	۰/۲۴	۰/۱۸	۰/۳۷	۰/۳۸



شکل ۱- مدل اندازه گیری در حالت تخمین ضرایب استاندارد



شکل ۲- مدل ساختاری در حالت تخمین ضرایب استاندارد

با توجه به اینکه مقدار شاخص برازش بیشتر از مقدار $0/25$ است می‌توان نتیجه گرفت که مدل کلی تحقیق از کیفیت متوسط به بالا برخوردار است و از وضعیت برازش قابل قبولی برخوردار است. برای آزمون نقش واسطه ای متغیرها پس از آزمون مدل بدون متغیر میانجی و معنارداری مسیر مستقیم می‌توان از شاخص شمول واریانس^۳ (VAF) نسبت اثر غیر مستقیم بر اثر کل استفاده کرد. اگر $0/20 < VAF < 0/80$ میانجی گری جزئی و $VAF < 0/20$ باشد، بدون اثر میانجی است. بنابراین با توجه به نتایج جدول ۵ متغیر استرس در ارتباط بین نسبی گرایبی و دشواری تنظیم هیجانی نقش واسطه ای ایفا می‌کند. همچنین متغیر همدلی در ارتباط بین تفکر دیالکتیک و بهزیستی معنوی نقش واسطه ای دارد. اما دشواری در تنظیم هیجانی در ارتباط بین خودمحوری وضع معنوی نقش واسطه ای ندارد.

به منظور آزمون فرضیه های تحقیق از روش معادلات ساختاری با روش حداقل مربعات جزئی (الگوریتم PLS) استفاده شد. براساس نتایج مطلق گرایبی بر خود محوری تاثیر معنادار ($-0/40$) دارد و بر استرس ($-0/09$) تاثیر ندارد. نسبی گرایبی بر استرس ($0/21$)، همدلی ($0/22$) و بر دشواری تنظیم ($0/10$) تاثیر معنادار دارد. تفکر دیالکتیک بر همدلی ($0/31$) و بر بهزیستی معنوی ($0/17$) تاثیر معنادار دارد. خودمحوری بر دشواری تنظیم ($0/34$) و ضعف معنوی ($0/43$) اثر مثبت معنادار و بر بهزیستی معنوی ($-0/28$) اثر منفی معنادار دارد. استرس بر دشواری تنظیم ($0/47$) تاثیر مثبت معنادار دارد. دشواری تنظیم اثر مثبت بر ضعف معنوی ($0/16$) و اثر منفی معنادار بر بهزیستی معنوی ($-0/26$) دارد. همدلی بر بهزیستی معنوی ($0/26$) تاثیر مثبت معنادار دارد. ضعف معنوی بر پرخاشگری ($0/50$)، افسردگی ($0/29$) و لذت گرایبی ($0/21$) اثر مثبت معنادار و بر نوع دوستی ($-0/09$) اثر منفی معنادار دارد. بهزیستی معنوی بر افسردگی ($-0/24$) و لذت گرایبی ($-0/21$) اثر منفی معنادار دارد و بر تاب آوری ($0/40$)، نوع دوستی ($0/51$) و شکرگزاری ($0/32$) اثر مثبت معنادار دارد.

با استفاده از شاخص نیکویی برازش (GOF) می‌توان کیفیت کلی مدل ساختاری را براساس معیار تننهاوس و همکاران (۲۰۰۴) مورد بررسی قرار داد. GOF عبارت است از جذر حاصلضرب میانگین ضرایب تعیین در میانگین مقادیر اشتراکی متغیرهای تحقیق. سه مقدار $0/01$ ، $0/25$ ، $0/36$ به ترتیب، به عنوان مقادیر ضعیف، متوسط و قوی برای نیکویی برازش (GOF) معرفی شده اند (وتزلس و همکاران، ۲۰۰۹). با توجه به داده های شاخص روایی متقاطع اشتراکی (AVE) و ضرایب تعیین R^2 ، کیفیت نهایی مدل کلی برابر است با:

$$GoF = \sqrt{0/2243 * 0/3539} \quad GoF = 0/282$$

^۱- partial least squares

^۲- Goodness of fit

^۳- variance accounted for

جدول ۳-آزمون میزان تاثیر واسطه ای

متغیر میانجی	a اثر مستقیم	b اثر مستقیم	a×b اثر غیرمستقیم	c اثر مستقیم	VAF
				نسبی گرای بر دشواری	
استرس	نسبی گرای بر استرس (۰/۲۱)	استرس بر دشواری تنظیم (۰/۴۷)	۰/۰۹	تنظیم (۰/۱۰)	۰/۴۸
دشواری	خودمحوری بر دشواری	دشواری تنظیم بر ضعف	۰/۰۵	خودمحوری بر ضعف	۰/۱۱
تنظیم	تنظیم (۰/۳۴)	معنوی (۰/۱۶)	۰/۰۸	معنوی (۰/۴۳)	۰/۳۲
همدلی	دیالکتیک بر همدلی (۰/۳۱)	همدلی بر بهزیستی معنوی (۰/۲۶)		دیالکتیک بر بهزیستی معنوی (۰/۱۷)	

بحث و نتیجه گیری:

نتایج این تحقیق مطلق گرای اثر معناداری بر استرس ندارد و فرضیه ما رد شد. این یافته بر خلاف نظریات (سینات، ۲۰۰۴، لایوویف، ۲۰۰۳، بک، ۱۹۸۷) است. زیرا تفکر مطلق گرا دوگانه گرا است، یک قطب دوگانگی بد است و رد می شود در حالی که قطب دیگر خوب است و پذیرفته می شود. برای مطلق گرا دشوار است که خود و روابطش را به عنوان یک کل ترکیبی پیچیده از «خوب» و «بد» بپذیرد. بنابراین از ضعف ارتباطات رنج می برد و نگران است (سینات، ۲۰۰۴). مهمترین دلیل این نتایج، ضعف مقیاس مطلق گرای وروایی سازه پایین آن خرده مقیاس است. در واقع خرده مقیاس مطلق گرای به درستی تفکر مطلق گرا را نمی سنجد. زیرا همانطور که نتایج جدول همبستگی نشان می دهد برخلاف انتظار سه خرده مقیاس تفکر مطلق گرا و تفکر نسبی (۰/۴۸) و دیالکتیک همبستگی بالایی (۰/۵۶) با هم دارند در صورتیکه از لحاظ نظری ارتباط اینها باید کم باشد. همچنین بر اساس نتایج تحلیل وروایی سازه این مقیاسها دارای کیفیت اندازه گیری ضعیف بودند. بر اساس یافته های تحقیق تفکر نسبی گرا بر استرس اثر معنادار دارد. ادامه دادن به تفکر به شیوه کاملاً نسبی ممکن است منجر به بی ثباتی، ناتوانی در عمل و احساسات ناخوشایند شود (کرامر، ۱۹۹۲). همچنین کرامر (۱۹۸۹) بیان می کند "عدم تعادل ناشی از پذیرش تعارضات و تغییر دائمی امور سبب احساس نگرانی نسبت به آینده می شود و منجر به بی ثباتی، ناتوانی در عمل و احساسات ناخوشایندی شود". زیرا معتقدند رفتارها و ارزش ها نسبی اند و در بافت وزمینه شان

یافته های این مطالعه نشان داد که رشد شناختی بر رشد عاطفی تاثیر دارد این تاثیر در قالب اثرات تفکر نسبی گرای استرس و دشواری در تنظیم هیجانی از یک سو و همدلی از سوی دیگر و همچنین اثر تفکر دیالکتیک بر همدلی نشان داده شد. همچنین یافته ها نشان داد که سطح رشد عاطفی بر سطح رشد معنوی اثر معناداری دارد. این تاثیر بصورت اثر خود محوری و استرس و دشواری در تنظیم هیجانی بعنوان سطوح نابالغانه رشد عاطفی بر ضعف معنوی تایید شد. همدلی نیز به عنوان شکلی از از بلوغ عاطفی اثر مثبت بر بهزیستی معنوی و رابطه منفی با ضعف معنوی داشت. همچنین سطح رشد معنوی بر بهزیستی روانشناختی تاثیر دارد. افرادی که بهزیستی معنوی دارند از یک سو پر خاشاک و افسرده و لذت گرا نیستند و از سوی دیگر شکر گزار، نوع دوست و تاب آورند و رشد معنوی نیاز به گذر از خودمحوری، احساس همدلی و توانایی تنظیم هیجانها دارد.

یافته های این تحقیق نشان داد که تفکر مطلق گرا اثر منفی بر خودمحوری دارد و فرضیه مارد شد. این یافته برخلاف نظریات (پیاز، ۱۹۷۲، کرامر، ۱۹۸۹، لایوویف، ۱۹۹۲، سینات، ۲۰۰۴ و گیسیس، ۲۰۰۹) است. بر اساس این نظریات در مرحله انتزاعی افراد خود محوری شناختی و عاطفی دارند و قادر به دیدگاه گیری نیستند. البته در این مطالعه خودمحوری ماکیاولی بررسی شده است. همچنین بر اساس

دوری از خود محوری با تفکر دیالکتیک مرتبط است. همچنین تفکر دیالکتیک بر بهزیستی معنوی اثر مستقیم دارد. همچنین تفکر دیالکتیک بواسطه همدلی بر بهزیستی معنوی تاثیر غیر مستقیم دارد. این یافته همسوبا نظریات سینات (۲۰۰۴) و لایوویف (۱۹۹۲) است. زیرا تفکر دیالکتیک باعث می شود فرد از تنش بین (خود- خدا، خود- دیگران، خدا- دیگران) فراتر رود و دیدگاه های متفاوت دیگران را درک کند همه پدیده های متضاد بخشی از یک کل یکپارچه اند. که سبب احساس وحدت و یگانگی با خدا و دیگران، تسلیم، مدارا، پذیرش تعارضات و بهبود روابط می شود. یافته هاهمچنین نشانگر این است که خود محوری بر بهزیستی معنوی اثر منفی دارد. بهزیستی معنوی نشانگر ویژگی هایی چون بخشش، عشق ورزی، اعتماد و صداقت است. در خود محوری هدف نهایی هر تلاشی منافع و اولویت های شخصی است (کمپبل، ۲۰۱۱). آنها از دیگران بهره برداری می کنند و فریشان می دهند روابط خوبی ندارند. تروبریج (۲۰۱۳) بیان می کند که خرد متعالی ذاتاً به معنویت مرتبط است و تعالی خودنیز به معنای چشم پوشی و گذار از منافع و علایق خود محورانه بخاطر خیر عمومی است. طبق نتایج خود محوری بر دشواری در تنظیم هیجانی اثر معنادار دارد. این یافته همسو با نتایج مطالعه لانگ و همکاران (۲۰۱۴) است که دریافتند خود محوری ماکیاولی بر دشواری در تنظیم هیجان اثر دارد. براساس یافته های تحقیق استرس بردشواری در تنظیم هیجانی اثر علی مستقیم دارد. این یافته همسو با پیشینه تحقیق است که ظرفیت تنظیم هیجانی به عنوان میانجیگر تنظیم استرس پیشنهاد شده است و نقص در تنظیم هیجانی معمولاً در اضطراب فراگیر رخ می دهد (اتکین و همکاران، ۲۰۱۱). کونتاردی و همکاران (۲۰۱۶) نیز دریافتند که استرس با دشواری در تنظیم هیجانی رابطه معنادار دارد. نتایج نشان داد که دشواری در تنظیم هیجانی بر ضعف معنوی اثر معنادار دارد. این یافته همسو با تحقیقاتی است که بیان می کنند دشواری در سازوکار خودتنظیمی، منجر به کاهش درگیری در تفکر اخلاقی می شود (برکینگ، ۲۰۰۸). توانایی تنظیم هیجانی ویژگی مهم رشد معنوی است (دیویس و همکاران، ۲۰۰۸، پین و سندیج، ۲۰۱۷). همچنین

درست هستند. بنابراین در موقعیت های مختلف از تعارض اجتناب می کند و بیشتر تحت تاثیر شرایط محیط هستند (تنظیم بیرونی) و احساس سردرگمی بیشتری می کنند. برای این افراد یک بستربزرگتر برای مشاهده و پذیرش مشکلاتی کنونی وجود ندارد. لایوویف (۲۰۰۲). براساس نتایج تفکر نسبی گرا بر همدلی اثر علی مستقیم معنادار دارد. ازسوی دیگران عطف پذیر روی روانشناختی آنها در پذیرش تغییر و تعارض منجر به سازگاری بیشتر و همدلی می شود. البته شدت دل بستگی بر احتمال پذیرش دیدگاه دیگران و بر میزان احساسات همدلی ناظر تاثیر می گذارد. فرد نسبی گرا در تعارضات چون تعهد به ارزش های خاصی ندارد و آنها را موقعیتی می بیند تا زمانی همدلی می کند که تجزیه و تحلیل سود نسبی به نفع او باشد. در مواردی که تجزیه و تحلیل سود نسبی منفی باشد و برای او ضرر داشته باشد، از کمک کردن و همدلی اجتناب خواهد کرد (لرنر، ۱۹۷۰). بنابراین واکنش عاطفی آنها بی ثبات است و تجربه همدلی یا استرس در فرد نسبی گرا بستگی به سود یا ضرر او دارد. براساس نظریه رشد لایوویف (۲۰۱۵، ۲۰۰۲) تجربیات عاطفی همزمان با پیشرفت فرد در رشد شناختی پیچیده تر و دیالکتیکی تر می شوند و افراد نسبی گرا عواطف مثبت و منفی بیشتری تجربه میکنند. همچنین طبق نتایج آزمون مدل تفکر نسبی گرا بر دشواری در تنظیم هیجانی اثر مستقیم دارد. همچنین نسبی گرایی بواسطه ایجاد استرس بر دشواری در تنظیم هیجانی اثر غیر مستقیم دارد. از نظر لایوویف (۲۰۰۲) در سطوح پایین تر رشد شناختی - عاطفی افراد همچنان به نشانه های محیطی برای تنظیم هیجانی تکیه می کنند (تنظیم بیرونی) و مهارت های تنظیم هیجانی لازم برای مقابله با عدم اطمینان و ناامنی مرتبط با تعارض را بدست نیاورده اند. براساس یافته های تحقیق تفکر دیالکتیک بر همدلی اثر علی مستقیم معنادار دارد. این یافته همسو با نظریات لایوویف (۱۹۹۲) و کرامر (۱۹۸۹) است که بیان می کنند تفکر دیالکتیکی فرا انتزاعی نشانگر تفکر بالغانه است و باعث همدلی شناختی می باشد و یک فرد خردمند، خود محوری کم تر توانایی همدلی بیشتری دارد (والش، ۲۰۱۵). گراسمن و کراس (۲۰۱۸) نیز در مطالعه شان نشان دادند که

موجود همسو است که ارتباط بین همدلی، نوع دوستی و ارتباط آنها با معنویت را پشتیبانی می کند (کوئینگ، ۲۰۰۷، ساروگلو وهمکاران، ۲۰۰۵، هوبر ومک دونالد، ۲۰۱۶). براساس نتایج بهزیستی معنوی بر تاب آوری اثر مثبت دارد. این یافته همسو با نتایج مطالعه اسمیت و همکاران (۲۰۱۳) است که دریافت بهزیستی معنوی بر تاب آوری اثر دارد. هنگامی که مردم رویدادهای زندگی منفی را تجربه می کنند، می توانند از معنویت قدرت خود را به دست آورند، معنای مثبت به رویدادهای منفی ببخشند، و آنها را بپذیرند (یون ولی، ۲۰۰۶). معنویت به عنوان عامل محافظتی در زمینه مشکلات زندگی ظاهر می شود. بر اساس مدل بهزیستی معنوی فیشر (۲۰۱۱) با بهبود روابط با خود، هدف ومعنا وعزت نفس بستری برای تاب آوری در مقابل چالش های زندگی فراهم می کند، با بهبود روابط با دیگران یا اجتماع، شبکه اجتماعی و محیط بعنوان یک عامل محافظتی در مقابل خطرات بالقوه عمل می کند. با بهبود روابط با خدا، مشکلات زندگی در بستر حکمت الهی ودر جهت رشد معنوی ادراک می شود. همچنین بهزیستی معنوی بر شکر گزاری اثر معنادار دارد. بسیاری از سنت های مذهبی ارزش زیادی را در مورد شکر گزاری قائل اند و افراد معنوی می توانند نعمت ها رابه پروردگار نسبت دهند و شکر گزاری بیشتری تجربه می کنند. (ایمونز وهمکاران، ۲۰۰۵). محدودیت این مطالعه ضعف مقیاس مطلق گرایی بود بنابراین پیشنهاد می شود در تحقیقات آینده مقیاس لیکرت کرامت اصلاح شود یا از مقیاس تفکر فرا انتزاعی سینات استفاده شود و روابط تفکر انتزاعی و عواطف آزموده شود.

ضعف معنوی بر افسردگی اثر مثبت دارد. ضعف معنوی در این تحقیق نشانگر بی ثباتی و ناامیدی معنوی است. این یافته همسو با نتایج تحقیق پین وسندیچ (۲۰۱۶) است که دریافتند بی ثباتی معنوی موجب افزایش افسردگی می شود. مبارزه مداوم با اضطراب معنوی و عدم اطمینان ممکن است احساسات درماندگی و بی ارزشی را به همراه داشته باشد، که هر کدام به طور تشخیصی با افسردگی مرتبط هستند (هال و ادواردز، ۲۰۰۲). براساس نتایج ضعف معنوی بر پرخاشگری اثر معنادار دارد. مارتسوف و میکلی (۱۹۹۸) نیز نشان دادند کسانی که اعتقاد داشتند خداوند بی تفاوت یا بی عدالت است، احساس افسردگی، اضطراب و خشم بیشتری نسبت خداوند داشتند. یافته ها نشان می دهند که ضعف معنوی بر لذت گرایی ناسازگارانه اثر مثبت دارد درحالیکه بهزیستی معنوی بر لذت گرایی اثرمنفی دارد زیرا لذت گرایی بدون توجه به اثری که ممکن است بر معنا و رشد وارزش های زندگی داشته باشد به روابط با خدا و دیگران و خود آسیب وارد می کند (ژانگ و هوول، ۲۰۱۱، هوتا و رایان، ۲۰۱۰). براساس نتایج بهزیستی معنوی بر نوع دوستی اثر معنادار دارد. این یافته همسو با تحقیقات (هال وادواردز، ۲۰۰۲، سندیک و جانکاسکی، ۲۰۱۳) است که نشان داده شکل های بالغ معنویت ارتباطی با سبک های سازگار ارتباطات بین فردی همراه است. بهزیستی معنوی نشانگر روابط خوب باخدا و دیگران است و این روابط خوب براساس نظر سیالدینی و همکارانش (۱۹۹۷) باعث یکی شدن خود و دیگری یا احساس یگانگی می شود و این احساس یگانگی یا وحدت عامل واقعی افزایش رفتارنوع دوستانه است. این یافته ها با تحقیقات

منابع

- Aldwin, C. M., Park, C. L., Jeong, Y. J., & Nath, R. (2014). Differing pathways between religiousness, spirituality, and health: A self-regulation perspective. *Psychology of Religion and Spirituality*, 6(1), 9–21.
- Antony, M. M., Bieling, P. J., Cox, B. J., Enns, M. W., & Swinson, R. P. (1998). Psychometric properties of the 42-item and 21-item versions of the Depression Anxiety Stress Scales in clinical groups and a community sample. *Psychological assessment*, 10(2), 176.
- Asadi, S., Amiri, S., Molavi, H. (2014). Development of post-formal thinking from adolescence through adulthood. *Developmental Psychology*; 10 (38), 161-174.
- Beck, A. T. (1979). *Cognitive Therapy of Depression*. Guilford Press.
- Berking, M., Wupperman, P., Orth, U, Meier, L, Caspar, F, (2008). Prospective Effects of Emotion-Regulation Skills on Emotional Adjustment. *Journal of Counseling Psychology*, Vol. 55, No. 4, 485 – 494.
- Biglari Abhari, M., Fisher, J. W., Kheiltash, A. (2018). Validation of the Persian Version of Spiritual Well-Being Questionnaires. *Iran J Med Sci.*; 43(3): 276–285.
- Bryant, F.B., & Smith, B .D. (2001). Refining the architecture of aggression: A measurement model for the Buss-Perry aggression questionnaire. *Journal of Research in personality*, 35(2), 138-167.
- Campbell WK., Miller JD. (2011). *Handbook of Narcissism and Narcissistic Personality Disorder: Theoretical Approaches, Empirical Findings, and Treatments*. Hoboken, NJ: Wiley.
- Campbell-Sills, S. (2007). Psychometric Analysis and Refinement of the Connor-Davidson Resilience scale (CD-RISC): Validation of 10-Item Measure of Resilience. *Journal of Traumatic Stress*, 20(6), 1019-1028.
- Chin, W.W. (1998). The Partial Least Squares Approach to Structural Equation Modeling. In *Modern Methods for Business Research*; Lawrence Erlbaum Associates Publishers: Mahwah, NJ, USA; pp. 295–336.
- Chiu, L., Emblen, J. D., Van Hofwegen, L., Sawatzky, R., & Meyerhoff, H. (2004). An integrative review of the concept of spirituality in the health sciences. *Western Journal of Nursing Research*, 26, 405–428.
- Cialdini, R. B. (1991). Altruism or egoism? That is the question. *Psychological Inquiry*, 2, 124-126.
- Contardi, A., Imperatori, C., Penzo, I., Del Gatto, C. and Farina, B. (2016). The Association among Difficulties in Emotion Regulation, Hostility, and Empathy in a Sample of Young Italian Adults. *Frontiers in Psychology*, 7, 1068.
- Commons, M. L., Ross, S.N. What postformal thought is, and why matters. (2008). *World Futures*, 64: 321–329.
- Davis, M. H. (1983). Measuring individual differences in empathy: Evidence for a multidimensional approach. *Journal of Personality and Social Psychology*, 44(1), 113-126.
- Davis, D., Hook, J., & Worthington, E. (2008). Relational spirituality and forgiveness: The roles of attachment to God, religious coping, and viewing the transgression as a desecration. *Journal of Psychology and Christianity*, 27, 293–301.
- Derogatis, L. R. (1994). *Symptom Checklist-90-R: Administration, scoring & procedure manual for the revised version of the SCL-90*. Minneapolis, MN: National Computer Systems.
- Eisenberg, N., & Zhou, Q. (2000). Regulation from a developmental perspective. *Psychological Inquiry*, 11(3), 166-171.
- Emmons, R. A., & Kneezel, T. E. (2005). Giving thanks: Spiritual and religious correlates of gratitude. *Journal of Psychology and Christianity*, 24, 140 – 148.
- Erikson, E. H. (1980). *Identity and the life cycle*. New York: Norton. Piaget, J. Intellectual evolution from adolescence to adulthood. *Human Development*, 15, 1–12.
- Etkin, A., and Schatzberg, A. F. (2011). Common abnormalities and disorder specific compensation during implicit regulation of emotional processing in generalized anxiety and major depressive disorders. *Am. J. Psychiatry* 168, 968–978.
- Exline, J. J., Pargament, K. I., Grubbs, J. B., & Yali, A. M. (2014). The religious and spiritual struggles scale: Development and initial

validation. *Psychology of Religion and Spirituality*, 6, 208–222.

Fisher, J. W. (2010). Development and Application of a Spiritual Well-Being Questionnaire Called SHALOM. *Religions*, 1(1), 105-121.

Fornell, C.; Larcker, D.F. (1981). Evaluating Structural Equation Models with Unobservable Variables and Measurement Error. *J. Mark. Res.*, 18, 39–50.

Garnezy, N., Masten, A.S. (1986). Stress, competence, and resilience: Common frontiers for therapist and psychopathologist. *Behavior Therapy*; 17:500–521.

GarciaLeon, A., Reyes, G. A., Vila, J., Perez, N., Robles, H., and Ramos, M.M. (2002). The aggression questionnaire: a validation study in student samples. *Span. J. Psychol.* 5, 45–53.

Gibbs, J. C. (2009). Moral development and reality: Beyond the theories of Kohlberg and Hoffman (2nd Ed.). Boston: Allyn & Bacon.

Gomez, R.; Fisher, J.W. (2003). Domains of spiritual well-being and development and validation of the Spiritual Well-Being Questionnaire. *Pers. Individ. Differ.* 35, 1975-1991.

Gratz, K. L., & Roemer, L. (2004). Multidimensional assessment of emotion regulation and dysregulation: Development, factor structure, and initial validation of the Difficulties in Emotion Regulation Scale. *Journal of Psychopathology and Behavioral Assessment*, 26, 41-54.

Hall, T.W & K.J. Edwards. (2002). The Spiritual Assessment Inventory. Atheistic Model and Measure for Assessing Spiritual Development. *Journal for the scientific study of religion*, 41(2), 341-357.

Henseler, J., Ringle, C. M., & Sinkovics, R. R. (2009), The Use of Partial Least Squares Path Modeling in International Marketing, *Advances in International Marketing*, 20, 277-320.

Hair, J.F., Ringle, C.M., Sarstedt, M. (2013) Partial Least Squares Structural Equation Modeling: Rigorous Applications, Better Results and Higher Acceptance. Long Range Plan. 46, 1–12.

Hoffman, M. L. (2000). Empathy and moral development: Implications for caring and justice. Cambridge: UK: Cambridge University Press.

Huber, J. T. and MacDonald D. A. (2016) .an Investigation of the Relations between Altruism, Empathy, and Spirituality, 52(2), 206–221.

Huta, V., & Ryan, R. M. (2010). Pursuing pleasure or virtue: The differential and overlapping well-being benefits of hedonic and eudemonic motives. *Journal of Happiness Studies*, 11(6), 735–762.

Kallio, E. (2011). 'Integrative thinking is the key: an evaluation of current research into the development of thinking in adults', *Theory & Psychology*, 21(6), pp. 785–801.

Khanzadeh, M., Saidiyan M., Hosseinchary, Edriss, F. (2012). Factor structure and psychometric properties of difficulties in emotional regulation scale. *Journal of Behavioral sciences*, Vol.6, No.1, pages: 87-96.

Koenig, H. G. (2010). Special Issue: Spirituality, Mental Health and Wellbeing. Volume7, Issue2.

Kramer, D. A., Kahlbaugh, P. E., & Goldstone, R. B. (1992) .A measure of paradigm beliefs about the social world. *Journal of Gerontology Sciences*, 47,180-189.

Kramer, D. A. (1989). A developmental framework for understanding conflict resolution processes. In J. D. Sinnott (Ed.), *Everyday problem solving in adulthood* (pp. 133–152). New York: Praeger.

Ksendzova, M., Graham H., Ravi Iyer, Ryan Sean P. Wojcik, T. Howell (2015). The portrait of a hedonist: The personality and ethics behind the value and maladaptive pursuit of pleasure. *Personality and Individual Differences*, 79, 68-74.

Labouvie-Vief, G. (1992). A neo-Piagetian perspective on adult cognitive development. In R. J. Sternberg & C. A. Berg (Eds.), *Intellectual development* (pp. 197–228). Cambridge: Cambridge University Press.

Labouvie-Vief, G., & Medler, M. (2002). Affect optimization and affect complexity: Modes and styles of regulation in adulthood. *Psychology and Aging*, 17, 571-581.

Labouvie-Vief, G. (2015). Emotions and cognition: from myth and philosophy to modern psychology and neuroscience. In *Integrating Emotions and Cognition throughout the Lifespan* (pp. 1–16), New York, Springer.

Lamond, A. J., Depp, C., Allison, M., Langer, R., Reichstadt, J., J. Moore, D., Golshan, S., Ganiats, T. G., and Jeste, D. V. (2008). Measurement and Predictors of Resilience among Community-Dwelling Older Women. *Journal of Psychiatric Research*, 43(2), 148–154.

Lashani, Z., Shaeiri, M.R., Asghari Moghadam, M.A., & Golzari, M. (2012). Effect of gratitude strategies on positive affectivity, happiness and optimism. *Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology*, 18(2), 157-166. [Persian].

Lerner, M.J., (1970) «The desire for justice and reactions to victims, » in J. Macaulay & L. Berkowitz (Eds), *Altruism and helping behavior*, New York: Academic Press, pp.205-230.

Long, K, Felton, J. W., Lilienfeld, S. O. And Lejuez, C. W. (2014) .the Role of Emotion Regulation in the Relations between Psychopathy Factors and Impulsive and Premeditated Aggression. *Personal Disorder*; 5(4): 390–396.

Lovibond, SH., Lovibond, PF. (1995). *Manual for the Depression Anxiety Stress Scales*. Sydney Psychology Foundation Australia.

Martsof, D.S. and Mickley, J.R. (1998) .The Concept of Spirituality in Nursing Theories: Differing World-Views and Extent of Focus. *Journal of Advanced Nursing*, 27, 294-303.

McCullough, M. E., Emmons, R. A., & Tsang, J (2002) .The grateful disposition: A conceptual empirical topography. *Journal of Personality and Social Psychology*, 82, 112-127.

Modabernia, M.J., Shojaie Tehranie, H., Falahi, M., Faghirpour, M. (2010). Normalizing Scale-90-R Inventory in Guilan high-school students. *Journal of Guilan University of Medical Science*, Volume 19, Number 75; Page(s) 58 - 65.

Nelson. (2009). Psychology, religion, and spirituality. In J. M. Nelson (Ed.), *Psychology, religion, and spirituality* (pp. 311-345). New York: Springer.

Paek, E. (2006). Religiosity and perceived emotional intelligence among Christians. *Personality and Individual Differences*, 41, 479–490.

Paine. D.R. & Sandage, S.J. (2016). Religious involvement and depression: The

mediating effect of relational spirituality. *Journal of Religion and Health*.

Peselow, E., Pi, S., Lopez, E., Besada, A., & Ishak, W. W. (2014). The impact of spirituality before and after treatment of major depressive disorder. *Innovations in Clinical Neuroscience*, 11(3), 17-23.

Piaget, J. (1972). Intellectual evolution from adolescence to adulthood. *Human Development*, 15, 1–12.

Pizarro, D. A., & Bloom, P. (2003). The intelligence of moral intuitions: Comment on Haidt (2001). *Psychological Review*, 110, 193-196.

Ringle, C. M., Wende, S., and Becker, J.-M. (2015). *Smart PLS 3*. Boenningstedt: Smart PLS GmbH.

Samani, S.; & Joukar, B. (2006) .Validation and reliability of Depression Anxiety Stress Scales (DASS-21). *Journal of Social and Human Sciences of Shiraz University*; 3(52), 65-77. [Persian]

Sandage, S. J., & Jankowski, P. J. (2010). Forgiveness, spiritual instability, mental health symptoms, and well-being: Mediator effects of differentiation of self. *Psychology of Religion and Spirituality*, 2, 168–180.

Saarni, C. (1999). *The development of emotional competence*. New York: Guilford Press.

Shahbazi, Parviz. (2016). *Treasure of presence*. Golden point publication. [Persian].

Saroglou, V., Pichon, I., Trompette, L., Verschueren, M., & Dernelle, R. (2005). Prosocial behavior and religion: New evidence based on projective measures and peer ratings. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 44, 323-348.

Saroglou, V. (2013). Religion, spirituality, and altruism. In K. I. Pargament, J. J. Exline, & J. W. Jones (Eds.), *APA Handbook of psychology, religion and spirituality* (Vol. 1, pp. 439-457). Washington, DC: *American Psychological Association*.

Sinnott, J. D. (2004a). “Feeling Connected, Spirituality, and Adult Development: A New Theory of Their Interrelationships.” Paper presented at the Annual Conference on Research and Spirituality, Loyola College, Columbia, Md.

Shults, F. L., & Sandage, S. J. (2006). *Transforming spirituality: Integrating theology*

and psychology. Grand Rapids, MI: Baker Academic.

Smith, L., Webber, R. and DeFrain, J. (2013). Spiritual Well-Being and Its Relationship to Resilience in Young People: A Mixed Methods Case Study. *sgo.sagepub.com*.

Smith, T. w. (2006). Altruism and Empathy in America: Trends and Correlates. National Opinion Research Center, University of Chicago.

Sörman K., Nilsson, G., Howner, K., Tamm, S., Caman, S., XinWang, H., Ingvar, M., Edens J., Gustavsson, P., Lilienfeld, S., Petrovic, P., Fischer, H., Kristiansson, M. (2016). Reliability and Construct Validity of the Psychopathic Personality Inventory-Revised in a Swedish Non-Criminal Sample – A Multimethod Approach including Psychophysiological Correlates of Empathy for Pain).

Spilka, B., et al. (2003). The Psychology of Religion: An Empirical Approach. Guilford Press, New York.

Stanley, M. A., Bush, A. L., Camp, M. E., Jameson, J. P., Phillips, L. L., Barber, C.R., Cully, J. A. (2011). Older adults' preferences for religion/spirituality in treatment for anxiety and depression. *Aging and Mental Health*, 15(3), 334-343.

Smith, T. w. (2006). Altruism and Empathy in America: Trends and correlates. National opinion Research Center. University of Chicago.

Tenenhaus, M., Amato, S., Esposito, V., Vincenzo (2004). A global goodness-of-fit index for PLS structural equation modelling.

Thoma, S. J. (2000). Models of moral development. *The Journal of Mind and Behavior*, 21, 129-136.

Tice, D. M., Bratslavsky, E., & Baumeister, R. F. (2001). Emotional distress regulation takes precedence over impulse control: If you feel bad, do it! *Journal of Personality and Social Psychology*, 80, 53-67.

Trowbridge, R. H. (2013). Introduction to Psychology and Wisdom.

Wetzels, M., Odekerken-Schroder, G. & Van Oppen, C. (2009). Using PLS path modeling for assessing hierarchical construct models: Guidelines and empirical illustration, *MIS Quarterly*, 33(1): 177.

Walach, H., (2015) 'Secular, non-dogmatic spirituality' in *Secular Spirituality*, ed. (New York, Springer).

Walsh, R. (2015). 'What is Wisdom? Cross-Cultural and Cross-Disciplinary Syntheses' *Medicine*, 24, 22-33.

Worthington Jr., E. L., J. N. Hook, et al. (2011). Religion and spirituality. *Journal of Clinical Psychology*, 67, 204-214.

Xavier, N.S. (1998). Two Faces of Religion. A Psychiatrist's View (Bangalore: Theological Publications in India.

Young, G. (2013). *Development of Causality* (New York, Springer).

Yoon, D.P. & Lee, E. O. (2006). The Impact of Religiousness, Spirituality, and Social Support on Psychological Well-Being Among Older Adults in Rural Areas, *Journal of Gerontological Social Work*, 48:3-4, 281-298.

Zhang, J. W., Howell, R. T., Caprariello, P. A., & Guevarra, D. A. (2014). Damned if they do, damned if they don't: Material buyers are not happier from material of experiential consumption. *Journal of Research in Personality*, 50, 71-83.

Zinnbauer, B. J., & Pargament, K. I. Religiousness and Spirituality. In R. F. Paloutzian & C. L. Park (Eds.), (2005). *Handbook of the psychology of religion and spirituality* (pp. 21-42). New York, NY, US: Guilford Press.